

Cash sale of Debt from the Perspective of the Two Parties

Gholam Ali Masoominiaï *
Seyyed Sadegh Tabatabaenejad**
Marzie Sadat Moosavi ***

Received: 02/03/2021

Accepted: 01/07/2020

Abstract

Debt sale is defined as the general ownership of a long-term liability in exchange for receiving a price. This type of sale has been considered by Muslim thinkers throughout the history of jurisprudence due to its special legal structure. Although the invalidity of debt versus debt if it is before the conclusion of the debt is common to all Muslim jurists, but there is a difference between the jurisprudential sects on the issue of debt other than debt. Given the impact of this issue on the creation and development of the debt market, this difference in fatwas necessitates re-examination of the sayings and arguments of Imami and Sunni jurists. This article analyzes and examines this jurisprudential branch without considering the effects of the fatwa in the process of inferring the debt sale license - whether present or in arrears - with cash - to the debtor or nondebtor, in equal amounts or less - with conditions.

Keywords:

Discount, Sailing of Debt to others, Debt Relief, Cash Sale of Debt.

* Associate Professor of the Department of Islamic Banking, Kharazmi University, Tehran, Iran.

masuminia_ali@yahoo.com

** Graduate of Qom Seminary and PhD in Economics, University of Edalat, Tehran, Iran (Corresponding Author).

s.s.tabaei@gmail.com

*** Graduated from Jamea al Mostafa, Qom, Iran.

m.s.moosavi65@gmail.com

بیع نقدی دین از منظر فریقین

غلامعلی معصومی‌نیا*
سید صادق طباطبایی‌نژاد**
مرضیه‌سادات موسوی***
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱
نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بیع دین، تملیک کلی در ذمه مدت‌دار در قبال دریافت ثمن تعریف می‌شود این نوع از بیع به دلیل ساختار حقوقی خاص مورد توجه اندیشمندان مسلمان در گذر تاریخ فقه بوده است و از حیث حکم شناسی میان مذاهب فقهی شیعه و سنی اختلافی قابل توجه به چشم می‌خورد. اگرچه بطلان بیع دین در مقابل دین در صورتی که قبل از عقد دین باشد مورد اتفاق تمامی فقهای مسلمان است اما در مسئله بیع دین به غیر دین میان مذاهب فقهی اختلاف وجود دارد. این اختلاف فتوا با توجه به اثرگذاری این مبحث در ایجاد و توسعه بازار بدهی، بازیگری اقوال و ادله فقهای امامیه و اهل سنت را ضرورت می‌بخشد. این مقاله به روش کتابخانه‌ای ضمن تحلیل و بررسی این فرع فقهی بدون لحاظ نمودن آثار فتوا در فرایند استنباط جواز بیع دین سچه حال و چه مؤجل - با نقد سبیه مدیون یا غیرمدیون، به مبلغ مساوی و یا کم‌تر - را با شروطی استنتاج می‌کند.

واژگان کلیدی

تنزیل؛ فروش بدهی به غیر؛ ابراء دین؛ فروش نقدی دین.

* دانشیار، گروه بانکداری اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
** دانش‌آموخته حوزه علمیه، قم، ایران/ دانش‌آموخته دکتری، اقتصاد، دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
*** دانش‌آموخته سطح چهار، جامعه الزهراء(س)، قم، ایران
masuminia_ali@yahoo.com
s.s.tabaei@gmail.com
m.s.moosavi65@gmail.com

مقدمه

زندگی اجتماعی در کنار اختلاف درآمدی از گذشته سبب گسترش دین جهت پوشش نیازهای مصرفی و تولیدی گردیده است. پاسخ به سؤالات مختلفی پیرامون دین که از حضرات معصومین (ع) شده است^۱ حاکی از رواج این نوع رفتار اقتصادی دارد اگرچه با پیچیدگی و گستردگی روابط اقتصادی خرید و فروش مطالبات مدت دار یکی از مسائل مورد ابتلای است که در عصر حاضر جایگاه ویژه یافته است و با نظر به آثار و پیامدهای اقتصادی مترتب بر بیع دین و نقش تأثیرگذار آن در بازار پول و بازار بدهی مورد توجه خاص اندیشمندان مسلمان قرار گرفته است.

بیع از مفاهیم عرفی است که استعمال آن نسل به نسل در ارتکازات عرفی بدون هیچ تغییری شایع و رایج بوده و متقوم بر سه عنصر نقل و تبادل ملکیت و یا آنچه در حکم آن است، مالیت داشتن مثنی و ثمن و مجانی نبودن می‌باشد. در بیع هر یک از طرفین، اختصاص و علقه‌هایی که با مالی دارند را با طرف دیگر جابجا می‌نمایند. در بیع دین که فرد درصدد انتقال طلب خود به دیگری بوده و مثنی امری در ذمه می‌باشد صوری متصور است:

یک. ثمن نیز در هنگام عقد، دین مالی مدت دار استقرار یافته باشد (اجماع فریقین بر بطلان با توجه به نبوی «لا بیع الدین بالدین»)^۲؛
دو. ثمن در هنگام عقد، نقد باشد؛ یعنی یا عین خارجی یا کلی در معین یا کلی در ذمه‌ای که حال شده باشد (اختلافی بین مذاهب فقهی)؛
سه. ثمن با انجام عقد، دین گردیده است (اختلافی بین مذاهب فقهی بنا بر اختلاف دیدگاه‌ها در مفهوم بیع دین به دین).

در این مقاله به تحلیل و پژوهش پیرامون فرع دوم با توجه به فروع مختلف بحث میان مذاهب فقهی اهل سنت و امامیه می‌پردازیم. فرضیه این مقاله صحت بیع دین در مقابل غیر دین ضمن قیود و شروطی می‌باشد و روش تحقیق از منظر جمع‌آوری مدارک و مطالب کتابخانه‌ای و از لحاظ تبیین، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

آنچه سبب کنکاش در این فرع فقهی می‌شود تغییر فتوای امام خمینی از جواز تنزیل دیون حقیقی (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۴۵۳) که مطابق با فتوای مشهور فقهای شیعی

است به حرمت و ربوی بودن بیع دین در استفتائات ایشان می‌باشد (خیمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۲۲۵)

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت خرید و فروش بدهی در کتب فقهی متقدم و متأخر در ذیل مسائل مرتبط با قرض و دین و در دوران معاصر در ضمن مبادله اوراق تجاری و سفته به‌عنوان مسائل مستحدثه مطرح شده است.

موسوی (۱۳۸۱) در بررسی فقهی تنزیل با تقسیم بندی دیدگاه فقها نسبت به بیع دین می‌نگارد حقیقت بیع، بر بیع دین صادق است و فروش آن به شخص ثالث بی‌اشکال است و تملیک دین مؤجل در برابر مبلغ کم‌تر صحیح بوده اما خریدار نمی‌تواند بیشتر از آنچه پرداخت کرده است را دریافت کند تنها در صورت صلح مشتری حق دریافت تمام بدهی را دارا می‌باشد. ثابت (۱۳۸۱) ضمن بررسی صور مختلف بیع دین و بررسی آن‌ها می‌نگارد بر اساس دیدگاه مشهور، فروش دین به قیمت کمتر از مبلغ دین جایز است. رحمانی (۱۳۸۴) با تبیین جایگاه دین و تأثیر آن بر ابعاد مختلف زندگی فروش دین به کمتر را در صورتی که منجر به ربا نشود جایز می‌شمارد. معصومی‌نیا (۱۳۸۵) می‌نویسد دیون به‌طور معمول دارای سررسید معینی هستند اما چون وضعیت مالی طلبکاران و بدهکاران در طول زمان دچار تغییر می‌شود لذا به کوتاه‌تر یا بلندتر کردن زمان سررسید اقدام می‌نمایند. شارع مقدس از افزودن مدت که به‌طور معمول در اثر عدم توان پرداخت بدهکار در سررسید از جانب وی تقاضا می‌شود، منع کرده است؛ اما کاهش زمان سررسید در ازاء تخفیف مبلغ بدهی را امضا نموده است چراکه ماهیتش با قرض ربوی متفاوت است. ایمانی ملکی (۱۳۹۴) می‌نگارد قرارداد خرید و فروش دین، عقدی صحیح است چون از یک طرف شمول عموماً آیه وفا، تجارت و قاعده سلطنت آن را در برمی‌گیرد و از طرف دیگر موانعی چون قاعده نفی غرر، نفی ضرر و اکل مال به باطل در آن منتفی است. تنها مانعی که در این قرارداد مطرح است قاعده ربا که تنها در برخی از فروض محقق بوده و همه صورت‌های آن را در برنمی‌گیرد لذا نمی‌تواند مانع از صحت اصل عقد شود و به فساد قرارداد خرید و فروش دین در همه فروض آن حکم کرد. وی معتقد است با تنزیل

دیون واقعی تأمین سرمایه در گردش بنگاه‌ها و تأمین مالی بانک‌ها در چارچوب بانکداری بدون ربا امکان‌پذیر می‌باشد.

وهبه زحیلی (۱۴۱۹ق) می‌نگارد بیع دین به صورت نسبه به خاطر اجماع، عجز از تسلیم و ممنوعیت ربا و غرر مشروع نیست اما به صورت نقدی اگر به خود بدهکار بفروشد در صورتی جمهور مذاهب جایز می‌دانند که مستقر باشد. همچنین بیع دین به شخص ثالث نزد جمهور فقهای اهل سنت به جز مالکیه و احناف در صورت وکالت در قبض یا حواله ممنوع می‌باشد و تنزیل اسناد بدهی به کمتر به خاطر ربا جایز نمی‌باشد. لاحم (۱۴۳۳ق) به بررسی اقوال فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و ظاهری پرداخته است. وی خرید و فروش دین را با شروطی می‌پذیرد ولی تنزیل دین را معامله ربوی می‌داند.

معنای دین

درک معنا و ویژگی‌های دین در تحلیل ادله و فهم اقوال فقها و در نتیجه استنباط حکم خرید و فروش آن راهگشا می‌باشد.

طریحی در تبیین معنای لغوی دین می‌نگارد، دین از نظر لغوی به معنای همان قرض و ثمن مبیع است، اما مهریه و شیء غضب شده و امثال آن‌ها از نظر لغوی دین نیستند بلکه از نظر شرع، دین به حساب می‌آیند و این به جهت شباهتشان به قرض از جهت ثبوت و استقرار آن‌ها در ذمه است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۲۵۰). همچنین در نظر صاحب العین هر آنچه که حاضر نباشد دین شمرده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص. ۷۲). تاج العروس آنچه زمان و مدت دارد دین می‌داند به خلاف قرض (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص. ۲۱۴).

دین در معنای اصطلاحی عبارت است از هر مالی که در ذمه به سببی از اسباب مقتضی ثبوت آن، ثابت شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص. ۶). امام خمینی نیز در تعریف دین می‌نگارد دین مالی کلی است که به سببی در ذمه یک شخص برای شخص دیگر ثابت می‌گردد سبب ثبوت دین در ذمه، گاهی از امور اختیاری مانند قرض یا مبیع در سلم یا ثمن در نسبه است و گاهی از امور قهری مانند موارد ضمان است (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۶۲۷)؛ به بیان دیگر مال کلی اعتباری که ذمه فرد را اشغال کرده و از وی جدا نمی‌گردد (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۵۲).

با توجه به مجموع معانی که اهل لغت و فقیهان بیان کرده‌اند این نکته استنباط می‌گردد که دین مَقُوم به دو ویژگی است یکی در ذمه بودن و دیگری زمان‌دار بودن؛ از این رو کلی در ذمه که موعد تحویلش رسیده است از انواع نقد شمرده می‌شود. دین حال، مقابل مؤجل بوده و دو مصداق دارد یکی نقد و دیگری بدهی مدّت داری که مدت‌ش سر آمده باشد (بی‌نا، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۱۹۹).

جمهور فقهای مالکی، شافعی و حنبلی، دین را مالی که بر ذمه تحقق گرفته است تعریف می‌کنند بر این اساس دین شامل قرض، ثمن مبیع، مهریه و زکات می‌شود اما جمهور احناف، مالی که بر ذمه تعلق گرفته و بدل از چیزی باشد را دین می‌دانند لذا بر این اساس زکات چون بدل از چیزی نمی‌باشد دین شمرده نمی‌شود (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۵۴). حقیقت دین مال مدت‌دار ضمانت شده در ذمه یا مستحق ادا در وقت حاضر می‌باشد (زحیلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۳).

ویژگی‌های دین

یک. دین مال است و مالیت دارد. مال آن چیزی است که مورد رغبت عقلا قرار می‌گیرد لذا آنچه مورد میل و رغبت مردم قرار نمی‌گیرد و به ازای آن پولی پرداخت نمی‌کنند، مال شمرده نمی‌شود و مراد از مالیت، ارزش بازاری داشتن است - التقییم الاجتماعی - که منشأ آن رغبت نوعیه است به خلاف ملکیت که مبتنی بر عدم اعراض مالک و رغبت شخصی وی در عین مملوکه می‌باشد به‌عنوان مثال یک دانه برنج یا قالب یخ در هوای سرد زمستان، مال شمرده نمی‌شود چون به ازای آن کسی حاضر نیست عوضی پرداخت کند اما تا وقتی از آن اعراض نکرده است ملک صاحب آن به حساب می‌آید. مال در ادبیات فقهی و حقوقی به اعیان، منافع، دیون و تعهدات در ذمه و حقوق مالی تقسیم می‌شود و عرف و عقلا، بدهی و دینی که در ذمه شخص عاقل بالغ رشید است را مال می‌شمارند.

مرحوم امام در استدلال برای قرار دادن دین به‌عنوان نوعی از انواع مال می‌نگارد کلی در ذمه و دین، معدوم مطلق نیستند بلکه موجوداتی اعتباری هستند که گاهی در ذمه و گاهی در خارج از ذمه، موجودیت می‌یابند و عقلا آن‌ها را ملک خود اعتبار می‌کنند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۳۴).

بر اساس دیدگاه محقق خوئی، بین مالیت عرفی و شرعی اختلاف است. عرف مالیت را برای هر امری با توجه به مطلوبیت آن و نفع رساندنش انتزاع کرده و حاضر است در قبال آن پول پرداخت کند ولی در نگاه شرع، داشتن منفعت حلال شرط مالیت است و لذا شراب و خوک ارزش مالی ندارند و نمی‌شود عوض یا معوض قرار گیرد (خوئی، بی‌تا، ج ۱، صص. ۳-۴).

اضافه به اینکه آن شیء باید ندرت و کمیابی نیز داشته باشد پس صرف منفعت و مطلوبیت داشتن کافی نیست؛ به‌عنوان مثال اکسیژن هوا مورد رغبت عقلا است ولی چون وفور دارد و بدون زحمت قابل دسترسی است کسی حاضر نیست در مقابل آن پول بپردازد. از این‌رو مالیت شرعی بر چهار عنصر، داشتن منفعت حلال، کمیابی، بذل عوض برای بهره‌مندی از آن و میل و رغبت نوعیه به آن استوار است. گاهی مالیت اشیا ذاتی است یعنی از خود شیء و با در نظر گرفتن مطلوبیت و فواید آن انتزاع می‌شود و گاهی اعتباری است مانند پول که با توجه به اعتبار و قدرت اقتصادی دولت‌ها ارزش می‌یابد لذا با توجه به وجود ویژگی‌ها فوق و تلقی عقلا مالیت دیون مالی، احراز می‌گردد.

دو. قابلیت افراز نداشته و قسمت پذیر نیست و تقسیم دین مشترک بنا بر قول مشهور صحیح نیست؛ چراکه معین نمی‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص. ۵۵)؛ بنابراین، چنانچه ذمه چند نفر به بدهی مشترکی بین دو نفر مشغول باشد، مانند آنکه دو نفر مال مشترکی را به چند نفر قرض بدهند، تقسیم آن- به این گونه که آنچه بر ذمه بعضی است برای یکی و آنچه بر ذمه بعض دیگر است برای دیگری باشد- صحیح نیست؛ بلکه مافی الذمه اشخاص بر اشتراک و اشاعه باقی می‌ماند و هر دو نفر در آنچه که دریافت و یا تلف می‌شود سهیم‌اند (بی‌تا، ج ۲، ص. ۶۸۳). اما فقیهانی مانند ابن ادریس و مقدس اردبیلی معتقدند دین هم مانند عین قسمت پذیر است.

در میان اهل سنت، احناف (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص. ۶۵) و حنابله (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۵۸۸) قسمت در ذمه را قابل تصور نمی‌دانند ولی مالکیه قسمت را به شرط رضایت طرفین جایز می‌داند.

سه. ابراء، حواله، ضمان و مقاصه فقط در دین امکان‌پذیر است و موضوع آن‌ها فقط دین و بدهی می‌باشد نه عین خارجی چراکه برای نقل ذمه وضع شده‌اند. ثمره عقد

ضمان در فقه شیعی بری شدن ذمه بدهکار و مشغول شدن ذمه ضامن است اما بنا بر عقیده اهل سنت طلبکار می‌تواند به ضامن یا بدهکار علی‌البدل جهت مطالبه حق خود مراجعه کند. در مقاصه نیز طلبکار حق خود را از مال دیگری بدون اطلاع و رضایت بدهکار اخذ می‌کند.

چهار. دین تغییر ناپذیر است و به هر میزان که ثابت شده باشد باقی می‌ماند. با تبدیل عین به دین و وجود اعتباری یافتن، شیء دیگر اثر مثبت و منفی نخواهد داشت و نه تلف می‌شود و نه قوه انتاج پیدا می‌کند بلکه ارزشش محفوظ و ثابت باقی خواهد ماند مثلاً چنانچه چیزی قرض داده شود با تبدیل شدن آن به دین دیگر کسر و زیان نمی‌یابد همچنان که رشد و نمو پیدا نمی‌کند چراکه سود و زیان به وجود خارجی تعلق می‌گیرد و برای وجود ذهنی، نمو و تنزل بی‌معنا است به بیان دیگر دین امری اعتباری است که تلف و فزونی پیدا نمی‌کند بلکه همان‌گونه که ایجاد و اعتبار شده باقی می‌ماند لذا بر قرض گیرنده لازم است یا خود کالا یا مثلش یا قیمتش را بازپرداخت نماید (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۰، صص. ۲۷۵-۲۷۴).

پنج. بدهی و دین، بر اساس التزام مالی مانند نذر، نکاح، قرض، نسیه، سلم ایجاد می‌شود (مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ص. ۵۶۰) و مواردی که بر اساس اتلاف، تعدی و تلف شدن مانند تلف شدن مغضوب، مقبوض به بیع فاسد، قتل و آسیب رساندن به دیگران ثابت می‌شود چون زمان‌دار نیست و باید معجلاً ادا شود از موارد ضمان دانسته می‌شود و از نظر فنی مال را مضمون و شخص را ضامن تعریف می‌کنند نه دین و مدیون

تحلیل فقهی خرید و فروش دین به صورت نقدی

به‌منظور آشکار شدن حدود و زوایای بحث لازم است بیع دین به مدیون و غیر مدیون و تنزیل نزد فریقین مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

ادله مشروعیات کاستن مقدار بدهی

در ادبیات فقهی تسویه بدهی، زودتر از مهلت مقرر به مبلغ کمتر از آن، نزول گفته می‌شود (مروج، ۱۳۷۹، ص. ۵۲۷) که با عبارت «ضع و تعجل» شناخته می‌شود. اگرچه برخی این عمل را در قالب خرید دین توسط مدیون تعریف می‌نمایند ولی به نظر می‌رسد این کاهش در واقع بیانگر ابراء بوده (مصطفوی، ۱۴۲۳ق، ص. ۵۶۶) و بیع و مبادله جدیدی نیست به این معنا که طلبکار در قبال وصول زودتر طلب، از بخشی از

آن می‌گذرد و ذمه مدیون را ابراء می‌کند (موسویان، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۸) چراکه اصولاً، انتقال ذمه صورت نگرفته و چیزی با چیز دیگر معاوضه نمی‌شود بلکه فرد از حق خود می‌گذرد به‌عنوان مثال فردی که بدهی ۱ میلیون تومانی دارد و سررسید آن ۶ ماه دیگر است با مراجعه به طلبکار و پرداخت ۸۰۰ هزار تومان دین خود را وفا کرده و بری‌الذمه می‌گردد از این‌رو تعبیر به فروش دین در این مورد مسامحی می‌باشد.

برای مشروعیت کاستن از بدهی در کنار قواعد، عمومات و اجماع (سبزواری، ۱۳۷۹، ج ۲۷، ص. ۲۱) می‌توان به صحیححه محمد بن مسلم و حلبی اشاره نمود که از امام(ع) می‌پرسند: «فردی بدهی مؤجل داشته و طلبکار به وی می‌گوید مقداری از بدهی‌ات را پرداخت کن تا بقیه را ببخشم یا اینکه می‌گوید مقداری را پرداخت کن تا مهلت بازپرداخت باقی مانده را افزایش دهم. امام(ع) فرمودند مادامی که چیزی بر اصل بدهی افزوده نشود اشکالی ندارد و سپس می‌فرمایند: سرمایه‌های شما، از آن شماست [اصل سرمایه، بدون سود]؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود» (حراعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۴۴۸).

صاحب جواهر با استناد به اصل و روایات فوق جواز کاهش مقدار بدهی را در ازای تعجیل در پرداخت بلاخلاف و بیانگر ابراء می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص. ۱۲۱). ایشان در مبحث قرض می‌گویند تأخیر در پرداخت قرض به شرط افزایش در مقدار بدون راهکار شرعی جایز نیست ولی کاهش در مقدار قرض به شرط تسویه زودتر با رضایت بدون اشکال است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص. ۳۷).

از سوی دیگر طلبکار از منظر شرع، عقل و عرف این حق را دارد که از تمام بدهی خود بگذرد پس به طریق اولی کاستن بخشی از آن و طلب کردن مبلغ کمتر در چارچوب شرع، عقلانی و عرفی می‌باشد. محقق اردبیلی در این باب می‌نگارد شکی در جواز بخشش کل بدهی وجود ندارد و کاستن از دین بالأخص هنگامی که سبب جلب منفعت شود به طریق اولی بدون اشکال است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص. ۳۴۴). علامه نیز در تذکره با استناد به جواز ابراء، اسقاط بخشی از دین را جایز می‌شمارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۲۵۷).

فروش بدهی از منظر قواعد عامه

بیع متقوم بر سه عنصر نقل و تبادل ملکیت و یا آنچه در حکم آن است، مالیت داشتن عوضین و مجانی نبودن می‌باشد و ذمه، ظرفی اعتباری برای تسهیل و تمشیه امور است و مواردی که در ظرف خارج موجود نمی‌باشند را پوشش می‌دهد. این نکته حائز اهمیت است که مالکیت فرد بر ذمه‌اش از سنخ مالکیت فرد بر افعال و اعمالش می‌باشد لذا می‌تواند عهده و ذمه خود را مشغول یا به دیگری انتقال بدهد همچنان که در بیع سلم، فروشنده، کالایی که در خارج وجود ندارد را به صورت کلی فی الذمه به خریدار می‌فروشد و خریدار با پرداخت کامل ثمن به صورت نقد، مالک کلی در ذمه فروشنده می‌گردد و حقی مالی که دینی ثابت و مستقر بر ذمه فروشنده است را مالک می‌شود.

در فروش بدهی - بیع الدین - فرد طلب خود که حقی مالی است و مالیت دارد را در ازای دریافت عوض به دیگری منتقل می‌نماید و با احراز ربوی نبودن، عرفی و عقلایی بودن این نوع معاوضه، با تمسک به قواعد حاکم در باب معاملات، صحت و جواز فروش بدهی بلامانع می‌باشد و دیگر نوبت به اجرای اصله الفساده نمی‌رسد.

بیع دین از دیدگاه فقه شیعی

در مبحث بیع دین به کمتر میان فقهای شیعی چند قول وجود دارد که عبارت‌اند از:

صحت بیع دین مطلقاً

علامه در تذکره با استناد به نبوی «لا بیع الدین بالدین» می‌گوید مفهوم این روایت بیانگر جواز صورت‌های دیگر بیع دین می‌باشد و معتقد است فروش دین به مدیون و غیر آن به هر قیمتی جایز است مگر در جنس ربوی که باید تساوی لحاظ گردد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۱۹).

شیخ طوسی فروش بدهی به صورت نقد را مطلقاً جایز می‌داند لیکن معتقد است در صورت فروش دین بالأقل، مشتری حق مطالبه مبلغی بیش از آنچه پرداخته است را از مدیون ندارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، صص. ۳۱۱-۳۱۰). علامه در تحریر این نظر شیخ را صائب نمی‌داند و معتقد است در صورت عدم تحقق ربا می‌توان دین را به هر کیفیتی فروخت (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۴۵۷).

شهید صدر نیز همگام و هم‌عقیده با شیخ طوسی، ابن براج و تردید محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۱۳۶)، در مبحث تنزیل سفته، اخذ تمام مبلغ بدهی را

از بدهکار، جایز نمی‌داند و با اشاره به دو روایتی که خواهد آمد می‌نگارد اگرچه محدودیت‌های در استدلال به این دو روایت وجود دارد ولی از منظر فقهی و فکری پذیرش رأی متعارف مشکل است و نمی‌توانم بر اساس فکر و حدس فقهی خود دلیلی برای رد و توجیه ظاهر این دو روایت و قبول نظر مقابل پیدا کنم بر این اساس در بانکداری بدون ربا امکان تنزیل سفته بر مبنای خرید دین به کمتر و دریافت دین به صورت کامل از بدهکار امکان ندارد چراکه فروش بدهی به کمتر بر اساس این دو روایت سبب سقوط مقدار باقی‌مانده از بدهی و براثت ذمه بدهکار می‌شود (صدر، ۱۴۰۱ق، ص. ۱۶۱).

در نظر مشهور فقهای امامیه چنانچه شهید ثانی در شرح لمعه بیان می‌کند، بیع دین (چه حال و چه مؤجل) در مقابل غیر دین (به مدیون یا غیرمدیون، به مقدار مساوی و یا کم‌تر) جایز می‌باشد، مادامی که منجر به ربا نگردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۲۳)؛ چراکه بدهی و دین، حقی مالی و مملوک طلبکار که در ذمه بدهکار قرار گرفته است وی این حق را دارد که آن را به هر قیمتی که خواست بفروشد به شرط این که در دایره محذورات شرعی مانند ربا قرار نگیرد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص. ۱۸۵).

تفصیل بین دین حال و مؤجل

علامه در تحریر معتقد است بیع دین فقط زمانی جایز است که حال شده باشد پس هنگامی که موعده رسید می‌توان به مدیون یا شخص ثالث در ازای نقد یا دین حال دیگر فروخته شود (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص. ۴۵۷). شهید اول نیز فروش بدهی مدت‌دار را مطلقاً جایز نمی‌داند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص. ۳۱۳). همچنین صاحب جواهر فروش بدهی سررسید شده به مدیون را بلا خلاف دانسته و شهرت جواز فروش دین به شخص ثالث را نزدیک به اجماع می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص. ۳۴۴).

تفصیل بین فروش دین به مدیون و شخص دیگر

صاحب سرائر معتقد است بیع دین به غیر مدیون مطلقاً جایز نمی‌باشد چراکه ذمه، ظرف امور غیر معین است و لازم است ثمن و مثن معین باشند و با قبض دیگر، دین نمی‌باشد. ایشان اجماع بر صحت بیع دین مطلقاً را با ادله مورد اجماع دیگر تخصیص

می‌زند و فقط فروش بدهی به بدهکار را صحیح می‌شمارد (ابن ادریس، ۱۰۱۴۱۰ق، ج ۳، صص. ۳۸-۳۹).

بررسی روایات فروش دین

در ارتباط با فروش دین به غیر مدیون در کتب حدیثی دو روایت وجود دارد که سبب نزاع و اختلاف فتوا شده است در باب ۱۵ از ابواب دین و قرض کتاب وسائل الشیعه این دو روایت این‌گونه آمده است:

الف) ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر(ع) در خصوص فردی که از شخصی طلبکار بوده است، سؤال شد که نفر سومی نزد وی آمده و دین شخص مدیون را از او در مقابل کالایی خریداری نموده و سپس به نزد شخص مدیون رفته و از او می‌خواهد که دین خویش به فرد دائن را به وی پرداخت کند، چراکه آن را از فرد دائن خریداری نموده است؛ امام(ع) در پاسخ فرمودند: شخص مدیون به نفر سوم، مبلغی را که وی با فرد دائن معامله نموده و از وی به آن قیمت خریده نموده است، می‌پردازد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۴۷).

ب) محمد بن فضیل از امام رضا(ع) در مورد شخصی است که بدهی بدهکار را از طلبکار خریداری کرده و سپس به سراغ بدهکار رفته و از وی می‌خواهد که مبلغ دین را به وی بپردازد، سؤال شده است امام(ع) در جواب فرمودند بدهکار به نفر سوم - خریدار بدهی - به اندازه مبلغی که وی به طلبکار داده است، می‌پردازد و شخص مدیون از تمامی آنچه که بر ذمه‌اش بوده است، بری می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۴۷).

روایت اول از حیث دلالت و سند قابل خدشه می‌باشد چراکه از یک طرف الحسن بن علی بین و ثناء و ابن فضال فطحی مشترک و از سوی دیگر وثاقت ابن فضیل محل شک و تردید است (طوسی، ۱۴۲۷ق، صص. ۳۶۵ و ۳۴۳). از حیث دلالت این نکته به ذهن می‌رسد که مبلغ پرداختی توسط خریدار به میزان دین باشد و یا این که بیع اساساً به علت ربوی بودن باطل بوده باشد چنان‌که علامه حلی در اشکال به این روایت می‌گوید در مورد مبلغ پرداختی این احتمال است که شخص سوم به میزان بدهی کالایی را فروخته باشد و چنانکه محتمل است با خرید به کمتر، ربا تحقق یافته و معامله باطل گردد از این رو با اجازه مطلقه که در ضمن بیع بوده است بدهکار مبلغ

پرداختی شخص سوم را به وی باز می‌گرداند که در صورت صحت بیع، واجب است بر بدهکار، بدهی را به صورت کامل تسویه نماید (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۲۰).

از سوی دیگر احتمال دارد روایت در مورد حواله باشد به این صورت که علی از حسن ۱۰ میلیون طلب داشته باشد و این بدهی حال شده باشد چراکه مطالبه دین قبل از سررسید بر اساس فتوا فقها جایز نمی‌باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص. ۹). سپس صادق کالایی به ارزش ۸ میلیون به علی می‌فروشد. وی صادق را برای دریافت ثمن به حسن حواله می‌دهد از این رو بخشی از دین به عنوان عوض عرض (کالای خریداری شده) قرار می‌گیرد و ۲ میلیون در ذمه حسن به عنوان طلب علی باقی می‌ماند لذا روایت در مورد محل بحث نمی‌باشد و نمی‌توان بدان استناد نمود.

روایت دوم نیز در مورد دین حال است نه مؤجل چراکه خریدار پس از مبادله به بدهکار مراجعه می‌نماید لذا محتمل است فروش کالا در برابر دین حال باشد چراکه حضرت فرموده‌اند ارزش و قیمت آنچه پرداخته به وی داده می‌شود و با توجه به فراغ ذمه بدهکار نسبت باقی مانده بدهی این امر محتمل است که طلبکار با حواله دادن خریدار به بدهکار در مقدار بدهی مصالحه کرده باشد و بخشی از بدهی را بخشیده باشد که در این صورت نیز روایت در مورد بحث قابل استناد نمی‌باشد.

این نکته نیز محتمل است که مورد روایت، خرید دین نبوده بلکه وفا به دین در سررسید به ازای دریافت مبلغی باشد. سنهوری در تبیین فرق بین وفا به دین و فروش دین می‌نگارد در وفا هنگام سررسید اگرچه تمامی التزامات از دانی به دائن دیگر منتقل می‌شود و خریدار جایگزین طلبکار اصلی می‌گردد اما خریدار در صورتی که به مبلغ کمتر دین را بخرد حق ندارد مبلغ بیشتری را مطالبه کند به خلاف حالتی که دین فروخته می‌شود (سنهوری، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص. ۴۴۱). این نکته حائز اهمیت است که لازمه بیع وجود ثمن و ضمان معاوضی است و لازمه وفا به عوض وجود دین در ذمه طلبکار اصلی است تا خریدار بتواند بجای وی بدان وفا نماید.

صاحب ریاض و صاحب جواهر ضمن ضعیف دانستن سند، جبران کننده ضعفی را برای این دو روایت نمی‌یابند و معتقدند باید حمل بر معنای دیگر شوند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص. ۶۰) و معتقدند این دو روایت مخالف اصول و قواعد حاکم بر معاملات می‌باشند چراکه بنا بر صحت عقد بیع، ترتب آثار و انتقال مبیع - مبیعی چیزی

جز کلی در ذمه به مقدار دین نیست - به خریدار اتفاق می‌افتد و به عبارتی دیگر خریدار مالک بدهی به صورت کامل نه بخشی از آن می‌گردد و می‌تواند مثنی را به هر قیمتی بفروشد به عبارت دیگر بر اساس کریمه «أوفوا بالعقود» در بیع که قصد متعاقدين تبادل ملکیت است هنگامی وفا به عقد بیع تحقق می‌یابد که طرفین به مفاد عقد و شرایط آن عمل نمایند پس ملکیت مثنی برای فروشنده و ملکیت مثنی برای خریدار حاصل شود لذا خریدار مالک کل بدهی نه بخشی از آن می‌شود و عدم استحقاق خریدار بیشتر از مبلغ پرداختی خلاف مقتضی عقد بیع می‌باشد. از طرف دیگر بری شدن ذمه بدهکار با پرداخت بخشی از بدهی که مضمون روایت دوم است هیچ وجه و محملی ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۸۳).

شهید ثانی مستند نظر شیخ را ضعیف و مخالف اصول مذهب و عموم ادله و اطلاقات کتاب و سنت می‌داند و روایات را بر عقد ضمان یا فاسد بودن بیع حمل می‌کند. چراکه با صحیح بودن بیع باید همه مبلغ پرداخت شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۴۶۱).

صاحب حدائق عدم پذیرش دو روایت را به خاطر ضعف سند و مخالفت با قواعد بالادستی را مشهور بین متأخرین می‌داند و در خصوص خبر دوم می‌نگارد فراغ ذمه بدهکار با پرداخت بخشی از بدهی عقلایی نیست چراکه دین قبل از فروش، ملک فروشنده (طلبکار) بوده است و پس از بیع یا به مشتری انتقال یافته که در این صورت لازم است تمام و کمال به وی باز پس داده شود و یا اینکه انتقال نیافته است و لذا بر ملک فروشنده باقی مانده است و حق مطالبه برای وی محفوظ می‌باشد. ایشان در آخر، مسئله مورد بحث را پیچیده و غامض می‌داند از یک سو مخالفت با قواعد را مشکل و از سوی دیگر اعراض و طرح دو روایتی که معارض ندارند را مشکل تر می‌شمارد و معتقد است اگر از طریق عقد صلح انجام گیرد بدون هیچ مشکلی صحیح خواهد بود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص. ۱۵۸).

به نظر می‌رسد تضعیف سند دو خبر در کلام بزرگان به علت بیان شیخ طوسی است و حال آن‌که فتوا ایشان در النهایه مطابق همین دو روایت، نشان دهنده حجیت آن‌ها نزد ایشان دارد. از سوی دیگر در توصیف وی -یرمی بالغلو- آمده است که نشان

دهنده عدم ثبوت غلو ابن فضیل برای شیخ است اضافه بر این که انتساب غلو در مقام ائمه سبب عدم وثاقت در نقل حدیث فقهی نمی‌گردد.

همچنان که در مورد ابن فضال فطحی با وجود اعتقاد اولیه‌اش به فطحیه، عالمان رجالی وی را از نظر تقوا و وثاقت در نقل حدیث ستوده‌اند. شیخ طوسی وی را نزدیکان امام رضا(ع) می‌شمارد و می‌نگارد وی مردی جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله و در حدیث و روایاتش ثقه بوده است (طوسی، بی‌تا، ص. ۴۸). نجاشی الحسن بن علی بن زیاد الوشاء را از اصحاب امام رضا(ع) و وجوه طائفه دانسته و وی را توثیق می‌نماید (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۰) از این رو روایت دوم صحیح و روایت اول را به خاطر تردید در الحسن بن علی موثقه شمرده می‌شود.

اما از حیث دلالتی با توجه به احتمالات ذکر شده و این نکته که شاید شیخ به علت قاعده عوض العوض عوض - اگر شخصی دین احمد را به مبلغ یک میلیون تومان بخرد سپس آن دین را به مبلغ یک میلیون و صد تومان به علی بفروشد در واقع یک میلیون تومان را به یک میلیون و صد تومان فروخته است که این همان ربا است - بر این عقیده است که مشتری حق مطالبه بیشتر از آنچه پرداخته است را ندارد چنانچه ایشان در ذیل روایتی از امام موسی کاظم(ع) به این نکته اشاره می‌کند که اصل مال بدون هیچ زیاده و نقصانی باید برگردانده شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۰).

صاحب قواعد فقهیه قاعده عوض عوض است را بی‌اساس می‌داند و معتقد است تحقق ربای معاملی در جایی است که عوض و معوض در یک معامله از یک جنس باشند نه در دو معامله مستقل هم‌جنس باشند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص. ۱۸۵) چراکه فروشنده دوم معوض را می‌فروشد نه عوض را که اتحاد جنس پیش آید. از مجموعه ادله آشکار می‌شود که در صورت پذیرش این دو روایت، تنزیل جایز بوده ولی خریدار حق مطالبه مبلغ بیشتر را نخواهد داشت و به اندازه تنزیل از مقدار بدهی کاسته خواهد شد و در صورت عدم پذیرش، دو روایت فوق قابل استناد برای جواز فروش بدهی فقط به مبلغ پرداختی را نداشته و بیع دین به هر مبلغی مادامی که شروط ذیل در آن لحاظ شود صحیح می‌باشد.

شروط صحت بیع دین

یک. حبله و پوششی برای ربا نباشد مثلاً طرفین مبادله در بیع دین قصد جدی به مضمون آن نداشته باشند و آن را پوششی برای ربا قرار دهند و یا اینکه با قرار دادن شروطی در ضمن عقد تفاوت‌های بین بیع و قرض ربوی را از بین ببرند عرف آن را از مصادیق ربا بشمارد.

دو. شروط بیع صرف در موارد خاص رعایت شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۴۶۱).

سه. بهای دین (ثمن) نقد باشد مراد از نقد آن است که دین نباشد و در تحقق دین دو عنصر کلی در ذمه بودن و مدت‌دار بودن باید لحاظ شود. لازم به ذکر است که عدم دین بودن ثمن با توجه به دین بودن بدهی، عدم جواز بیع دین به دین به دلیل اجماع فریقین و نص می‌باشد.

با توجه به نبوی «لایبایع الدین بالدین»، نمی‌شود دینی را مضمن و دین دیگر را ثمنش قرار دهیم و نقل و انتقال ثمن و مضمن که کلی در ذمه و مربوط به آینده هستند به واسطه بیع صحیح نمی‌باشد و نباید عوضین قبل از انشای بیع، دین باشند و به عبارت دیگر بین دو دین عقد برقرار نمی‌شود نه این‌که دین با عقد ایجاد گردد چراکه اگر با بیع، دین حاصل شود دیگر بیع روی دین نیامده است بلکه بیع، دین را ایجاد کرده است از سوی دیگر کلمه «باء» برای مقابله است و اقتضا دارد که قبل از اینکه بیع بیاید دین موجود باشد (نراقی، ۱۴۲۵ق، ص. ۶۱۴).

چهار. دین مبنایی حقیقی داشته باشد (خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص. ۴۵۳).

دین در دو حالت صوری و غیرواقعی می‌گردد:

الف) زمانی که سند دین مرتبط با بخش حقیقی اقتصاد نبوده و معامله‌ای واقعی بر اساس آن انجام نشده باشد. مثلاً فردی بخواهد به فرد دیگری قرض بدهد و به منظور فرار از ربا به قرض‌گیرنده چک بدهد؛ به نحوی که قرض‌گیرنده با تنزیل چک (به خود مدیون یا به شخص ثالث) به وجه نقد دست یابد.

ب) زمانی که «اتحاد مالکیت» میان طرفین معامله وجود داشته باشد؛ یعنی اگر در بیع دین، متعاملین شخصیت حقوقی واحدی باشند، به دلیل اتحاد مالکیت این دین

صوری بوده و به لحاظ شرعی قابلیت تنزیل ندارد؛ ولو اینکه وجوه حاصل از تنزیل در فعالیت‌های حقیقی و مشروع اقتصادی مورد استفاده واقع شود. از این حالت می‌توان به‌عنوان «صورت معامله» یاد کرد. مثلاً، اگر میان دو شخص حقوقی که اتحاد مالکیت دارند (مانند رابطه یک بانک با شرکت لیزینگ زیرمجموعه‌اش) مالی رد و بدل شود، هر چند «صورت بیع» اتفاق افتاده و مبیع و ثمن جابه‌جا می‌شوند، اما این معامله از منظر فقهی واقعی نبوده و تنها صورت بیع را دارد (میسمی، ۱۳۹۳، ص. ۲۰).

بیع دین از دیدگاه اهل سنت

در نظر علمای حنفی، شافعی و حنبلی معاوضه دین ثبوت یافته^۱ با مال دیگر و نزد مالکیه معاوضه مطلق دین-چه ثابت باشد و چه با عقد ایجاد شود- با مال دیگر، بیع دین شمرده می‌شود (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، صص. ۹۹-۱۰۱). در کتب فقهی اهل سنت حکم فروش دین به مدیون و غیر مدیون متفاوت است. بیع دین به مدیون با شروطی پذیرفته شده است اما به غیر مدیون نزد جمهور آن‌ها جایز نیست. از این‌رو ابتدا به بیان نظرات فقهای سنی در حالت فروش به مدیون و سپس به غیر مدیون اشاره می‌کنیم.

بیع دین به مدیون

اگر بدهی مدت‌دار به قیمت کمتری فروخته شود مثلاً ۱۰ دینار برای ۶ ماه دیگر به ۸ دینار به مدیون فروخته شود تحت عنوان «ضع و تعجل» قرار می‌گیرد که در سنن بیهقی روایاتی در باب نهی از این عمل آمده است مانند موردی که مقدار نقل می‌کند و می‌گوید به شخصی ۱۰۰ دینار قرض دادم با تمام شدن اموالم به او گفتم اگر زودتر دین خود را تسویه کنی ۱۰ دینارش را می‌بخشم سپس جریان را برای رسول‌الله (ص) تعریف کردم و ایشان فرمودند ای مقدار هم ربا خوردی و هم ربا خوراندی (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۴۷).

جواز فروش بدهی به مدیون فی‌الجمله مورد قبول جمهور علمای حنفی (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵، ص. ۴۳۵)، شافعی (نووی، ج ۳، صص. ۱۷۲-۱۷۴) و حنبلی (بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص. ۳۵۸-۳۵۹) می‌باشد مگر اینکه سبب ربای معاملی گردد که در این صورت جمهور فقهای عامه نظر به عدم جواز بیع به کمتر را به مدیون می‌دهند (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۲۱۵) و مجمع فقه اسلامی در قرار ۷/۲/۶۶ در دوره هفتم اعلان کرد کاستن از بدهی مدت‌دار به خاطر بازپرداخت زودتر چه به درخواست طلبکار و چه به

درخواست بدهکار باشد شرعاً جایز است مادامی که رابطه ثنائی بین آنها باشد و با اتفاق قبلی صورت نگیرد. در مقابل برخی این عمل را نه خرید و فروش بلکه اداء و استیفاء دین دانسته که برائت ذمه مدیون را به دنبال دارد (زحیلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۱۷).

ادله صحت بیع دین به مدیون نزد اهل سنت

در این خصوص سه دلیل ذکر شده است:

یک. اصل اولی در عقود با توجه به عموم ادله، صحت و جواز است مادامی که دلیلی برخلاف وجود نداشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۹، صص. ۱۲۶-۱۳۳).
دو. در این نوع مبادله مانع عجز از تسلیم مبیع وجود ندارد و بدهکار در حکم قبض است (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص. ۱۴۸).
سه. در بیع اعیان ممکن است عیب و تدلیس و تلف قبل از قبض موجب خلل در مقصود از معامله گردد و حال آنکه در بیع دین این امور راه ندارد (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۱۲۹).

شروط صحت بیع دین به مدیون

فقه‌های اهل سنت برای صحت بیع دین به مدیون و بازخرید بدهی، شروطی^۲ را ذکر کرده‌اند:

یک. عوض، دین نباشد.

دو. آنچه در مقابل بدهی قرار داده شده است باید در مجلس قبض و یا تعیین گردد تا مورد بیع دین به دین واقع نگردد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۱، ص. ۲۷).
سه. در مواردی که ربا فضل در آنها جاری است مقدار عوض باید با دین مساوی باشد (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۲۱۳). فقهای مالکی بیشتر بودن عوض از بدهی را از مصادیق اکل مال به باطل می‌دانند نه ربای فضل و معتقدند اگر بدل بیشتر از دین باشد از باب اسقاط ضمانت با پرداخت مبلغ بیشتر می‌باشد (آبی‌آزهری، بی‌تا، ص. ۵۰۸).
چهار. ربا نسیه بین دین و بدل آن اتفاق نیفتد.

پنج. راه فرار و حيله برای ربا نباشد (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۴، ص. ۱۷۹).

شش. دین مستقر باشد^۳ یعنی احتمال ساقط شدن در آن نباشد مانند قرض و ثمن بعد از قبض مئمن.

هفت. حنابله در مواردی که بدل و دین از نقدین هستند، تساوی در قیمت را شرط می‌دانند چراکه عوض قرار دادن در این موارد جاری مجرای وفا به دین است و در صورت تعذر جنس باید مماثلت قیمی رعایت شود.

بیع دین به غیر مدیون

فروش دین به مبلغ کمتر به شخص ثالث تنزیل خوانده می‌شود و به این صورت است که شخصی از فردی طلب دارد پس طلب خود را به مبلغ کمتر به دیگری می‌فروشد و به وی حق مطالبه بدهی به صورت کامل را از بدهکار واگذار می‌نماید (غدیری، ۱۴۱۸ق، ص. ۹۰). این نوع مبادله پایه و اساس تشکیل بازار بدهی می‌باشد که در مورد این نوع مبادلات یعنی فروش دین به غیر مدیون میان اهل سنت دو قول وجود دارد

قول به جواز

مالکیه و برخی از شافعیه و حنابله قائل به جواز فروش بدهی به کمتر به شخص ثالث هستند. دسوقی از علمای مالکی معتقد است اگر زید طلبی از عمرو داشت می‌تواند آن را به خالد در ازای مبلغ معینی که قبضش فعلی نیست و یا منفعت مشخص بفروشد (دسوقی، بی تا، ج ۳، ص. ۶۳).

اگرچه سنهوری می‌نویسد فقط فقهای مالکی حواله حق^۴ را با شروطی به اضافه شروط عامه بیع پذیرفته‌اند (سنهوری، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص. ۴۳۶). ولی شربینی در تبیین نظر نووی که فروش بدهی در مقابل عین به غیر مدیون را بنا بر قول اظهر باطل می‌داند، می‌نگارد قول دوم که صحت است معتمد بوده چراکه دین استقرار یافته است (شربینی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص. ۷۱).

ادله قائلین به جواز

در این خصوص پنج دلیل ذکر شده است:

یک. اصل اولی در عقود جواز است مگر اینکه دلیلی برخلاف داشته باشیم.
دو. جابر بن عبدالله در جواب سؤال از فردی که طلب خود را ثمن برای خرید بنده قرار داده است گفته است که این مبادله مشکلی ندارد (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۱۰۸). برخی اشکال کرده‌اند که این پرسش در مورد فروش به مدیون بوده است و جواب داده شده اگر فروش به مدیون بود باید با عباراتی مانند «أیاخذ عنه عبدا؟» سؤال می‌شد و حال آنکه از فروش سؤال شده است لذا فروش به غیر مورد نظر بوده است.

سه. دین، مال در ذمه است لذا همان‌گونه که فروشش به مدیون جایز است به غیر مدیون هم صحیح است.

چهار. استناد به قضاوت عمر بن عبدالعزیز و حدیثی از رسول‌الله (ص) به این مضمون که فرمودند بدهکار در خرید بدهی خود بر دیگران اولویت دارد (ابن حزم، بی‌تا، ج ۷، ص. ۴۸۸).

پنج. وجود مصلحت و احتیاج به این نوع معامله در عصر حاضر و عدم وجود اختلاف و فرق جدی در این‌که مدیون، خریدار باشد یا غیر او دلیلی است برای جواز بیع دین به شخص ثالث (لاحم، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص. ۳۵۴).

شروط جواز فروش بدهی به غیر مدیون

قائلین به جواز رعایت شروطی را برای عدم جلوگیری از ربا، بیع غرری، بیع قبل از قبض و بیع دین به دین مطرح نموده‌اند از این‌رو علاوه بر شروط بیع به مدیون، باید امور ذیل لحاظ گردد.

یک. دین حال باشد بنا به مذهب شافعیه.

دو. دین با اقرار و بینه ثابت شده باشد.

سه. مدیون معسر نباشد در نظر شافعیه و برخی از مالکیه (شریعی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص. ۷۱).

چهار. مدیون زنده باشد و علم به احوال وی امکان داشته باشد.

پنج. مدیون حاضر باشد.

شش. بین خریدار و مدیون دشمنی وجود نداشته باشد (دسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۶۳).

هفت. بین ثمن و مبیع تساوی قیمتی برقرار باشد نه این‌که کمتر پرداخت کند که در آینده بیشتر اخذ نماید (زحیلی، ۱۴۱۹ق، ص. ۲۱)؛ از این‌رو تنزیل سفته جایز نمی‌باشد.

قول به عدم جواز

احناف، ظاهریه و برخی از شافعیه و حنابله (البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، صص. ۳۵۸-۳۵۹) حکم به عدم جواز فروش بدهی به غیر مدیون کرده‌اند. سرخسی از علمای حنفی می‌نویسد اگر فردی ۱۰۰۰ درهم به خاطر قرض یا غیر قرض از دیگری طلب داشت

سپس آن را به ۱۰۰ دینار به دیگری فروخت، این مبادله صحیح نیست چراکه در بیع شرط است مال در ذمه دیگری نباشد و فروشنده قدرت بر تسلیم معوض را داشته باشد و حال آنکه بائع تا حقیقت استیفا نشود قدرت بر تسلیم ندارد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲).

ابن حزم از علمای ظاهری بیع دین را به هیچ صورتی صحیح نمی‌داند و فروش بدهی توسط طلبکار به غیر از بدهکار را از مصادیق اکل مال به باطل می‌داند (ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۴۸۷).

ادله قائلین به عدم جواز

در این خصوص پنج دلیل ذکر شده است:

یک. عدم امکان تسلیم دین، سبب عدم صحت بیع آن می‌گردد (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۸).

دو. بیع بر مال متقوم باید صورت گیرد و حال آنکه بدهی برای غیر مدیون این خصوصیت را ندارد (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲).

سه. بیع دین از مصادیق بیع غرری، بیع آنچه مال فرد نیست (ما لیس عندک) و بیع مجهول است که مورد نهی قرار گرفته‌اند و نهی از آنها دلالت بر فساد می‌کند (ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۴۸۷).

چهار. فروش دین مؤجل نوعی سفته‌بازی است. چراکه طلبکار، طلب و التزام خود را قبل از استیفا به دیگری به ازای دریافت عوض انتقال می‌دهد (سنهوری، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۴۳۴).

پنج. در روایتی ابوهریره به مروان می‌گوید تو بیع ربوی را حلال کردی. وی می‌پرسد چگونه؟ ابوهریره پاسخ می‌دهد تو اجازه دادی که مردم ورقه‌های که برای گرفتن ارزاق بین مستحقین از طرف خلیفه توزیع شده است خرید و فروش کنند و حال آنکه رسول‌الله (ص) از فروش طعام قبل از اینکه به صورت کامل تحویل گرفته شود نهی کرده است. پس مروان خطبه خواند و مردم را از فروش آنها منع کرد راوی می‌گوید دیدم نگهبانان این اوراق را از دست مردم می‌گرفتند (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۱۶۲). مسلم این حدیث نبوی را از ابن عباس نقل می‌کند و سپس

از قول وی می‌نگارد عدم جواز فروش تا هنگامی که به صورت کامل اخذ نشده است مخصوص به طعام نمی‌باشد (مسلم بن حجاج، ۴۱۲ق، ج ۳، ص. ۱۱۵۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه فروش دین به قیمت توافقی امری عرفی و عقلانی بوده که مقصود از آن تملیک و انتقال ما فی الذمه در قبال دریافت عوض می‌باشد و اثرش در صورت واگذاری به مدیون، ابراء و به غیر مدیون، حواله و انتقال طلب است.

بر اساس ادله و اتفاق جمهور فقهای شیعه، این امر عرفی و عقلانی مادامی که منجر به ربا و دیگر محظورات شرعی نشود صحیح و نافذ بوده و اکل مال به باطل نمی‌باشد چراکه مراد از اکل مال به باطل تملکی است که یا با سبب باطل یا عوض باطل و یا قصد و انگیزه باطل صورت بگیرد و بر اساس پذیرش نظر شیخ الطائفه و شهید صدر به استناد دو روایت ذکر شده فروش دین فقط به همان قیمت یا کمتر با رعایت شروطی جایز می‌باشد.

از مجموع گفتارها و اقوال فقهای مذاهب مختلف اهل سنت - حتی پذیرش بیع دین به شخص ثالث نزد فقهای مالکی و گروهی از شافعیه و حنابله با شروط خاص - این نکته استنتاج می‌گردد که تنزیل اوراق تجاری بنا بر نظر اهل سنت جایز نبوده چراکه تساوی قیمتی در آن رعایت نشده و از مصادیق ربای نسبه شمرده می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. دینی که قبلاً وجود داشته و با عقد کنونی ایجاد نشده است.
۲. این شروط اختلافی است.
۳. در حکم فروش بدهی غیرمستقر بین عامه سه قول است: جواز، عدم جواز و تفصیل بین دین لازم و غیر لازم.
۴. وی معتقد است حواله حق در فقه اسلامی به بیع دین و یا هبه دین نام‌گذاری شده است (سنه‌وری، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص. ۴۳۴).

کتابنامه

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق). *مجموع الفتاوی*. المدینة النبویة: مجمع الملك فهد.
- ابن حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن احمد (بی تا). *المحلی بالآثار*. بیروت: دار الفکر.
- ابن قدامه، عبدالله (بی تا). *المعنی*. بیروت: دار الکتب.
- ابن نجیم، زین الدین بن إبراهیم (بی تا). *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*. بیروت: دار الکتب الإسلامی.
- آبی أزهري، صالح (بی تا). *الثمر الدانی*. بیروت: مكتبة ثقافية.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *کتاب المكاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایمانی ملکی، صمد (۱۳۹۴). *خرید و فروش دین و کاربرد آن در معاملات بانکی*، پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران.
- بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقہیة*. قم: الهادی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق). *کشاف القناع*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۴۲۴ق). *السنن الكبرى*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ثابت، سید عبدالحمید (۱۳۸۱). *موضوع شناسی بیع دین*. *فقه اهل بیت (ع)*، (۳۱)، ۲۰۸-۱۳۸.
- جعفری خسروآبادی، نصرالله (۱۳۹۵). *تحلیل فقهی و حقوقی مالیت استقلالی اوراق بهادار*. پژوهش های فقهی، ۱۲(۳)، ۵۳۶-۵۰۹.
- حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ق). استفتاءات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. بی جا: بی نا.

دسوقی، محمد بن عرفه (بی تا). حاشیة الدسوقی. بیروت: دار احیاء الکتب.

رحمانی، محمد (۱۳۸۴). بیع دین به کمتر. فقه و اصول، (۱)، ۳۷-۶۰.

زبیدی، محب‌الدین (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۹ق). بیع الدین فی الشریعة الاسلامیة. جده: جامعة الملك عبد العزيز.

سبزواری، سید عبد‌العلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.

سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶ق). المبسوط. بیروت: دار المعرفه.

سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهي لغه و اصطلاحا. دمشق: دار الفکر.

سنهوری، عبد‌الرزاق (۱۹۵۸م). الوسيط فی شرح القانون المدني. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

شریبینی، محمد (۱۳۷۷ق). معنی المحتاج. مصر: البابي الحلبي.

شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم:

کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه

المعارف الإسلامیة.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۱ق). البنك اللاربوی. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

صنعانی، أبو بکر عبدالرزاق (۱۴۰۳ق). المصنف. هند: المجلس العلمی.

طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).

طریحی، فخر‌الدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). رجال الشيخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الفهرست. نجف: المكتبة الرضویة.
- غدیری، عبدالله عیسی (۱۴۱۸ق). القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة. بیروت: دار الرسول الاکرم (ص).
- فراهانی، سعید (۱۳۷۷). بررسی فقهی - اقتصادی تنزيل مجدد و اوراق قرضه. فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، ۴(۱۵)، ۹۳-۶۳.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ق). بدائع الصنائع. پاکستان: مکتبه حبیبیة.
- لاحم، اسامه بن حمود (۱۴۳۳ق). بیع الدین و تطبیقاته المعاصرة فی الفقه الاسلامی. الرياض: دار المیمان للنشر و التوزیع.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مروج، حسین (۱۳۷۹). اصطلاحات فقهیة: شامل ۶۵۰۰ واژه و اصطلاح فقهی از طهارت تا دیات. قم: بخشایش.
- معصومی نیا، غلامعلی (۱۳۸۵). تخفیف مبلغ بدهی در دیون مدت دار در برابر کاهش مدت سررسید. اقتصاد اسلامی، ۶(۲۴)، ۱۵۲-۱۳۱.
- موسوی، سید باقر (۱۳۸۱). خرید و فروش دین (تنزیل). اقتصاد اسلامی، ۲(۷)، ۸۸-۷۵.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۸۷). ابزارهای مالی اسلامی (صکوک). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- میسمی، حسین (۱۳۹۳). صکوک بیع دین: ابزاری نوین جهت سیاستگذاری پولی بانک مرکزی، فصلنامه تازه های اقتصاد، ۱۱(۱۴۳)، ۱۱۹-۱۱۸.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا). روضه الطالبین. بیروت: دارالکتاب.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).